

پیت بول

درس‌هایی از معامله‌گر افسانه‌ای وال استریت مارتین شوارتز

تالیف:

دیوید مورین

پل فلینت

ترجمه:

مهندس طاهر فتحی

آراد کتاب

سرشناسه	: شوارتز، مارتین، ۱۹۴۵م
عنوان و پدیدآور	: پیت بول، درس‌هایی از معامله‌گر افسانه‌ای وال استریت مارتین شوارتز/تالیف: دیوید مورین، پل فلینت، ترجمه: طاهر فتحی.
مشخصات نشر	: تهران، آراد کتاب،
مشخصات ظاهری	: ۳۱۶ ص،
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۱۸۶-۷۴۸-۴
یادداشت	: عنوان اصلی Pit bull : lessons from Wall Street's champion trader
عنوان دیگر	: درس‌هایی از معامله‌گر افسانه‌ای وال استریت مارتین شوارتز
موضوع	: معامله‌گران تالار بورس
شناسه افزوده	: مورین، دیوید ای، ۱۹۴۳-م
شناسه افزوده	: فلینت، پل
شناسه افزوده	: فتحی، طاهر، ۱۳۶۰-، مترجم
رده بندی کنگره	: HG ۴۶۲۱
رده بندی دیویی	: ۳۳۲/۶۴۲۷۳
شماره کتابخانه ملی	: ۱۰۲۹۲۰۷۳

پیت بول

درس‌هایی از معامله‌گر افسانه‌ای وال استریت مارتین شوارتز

☑ ترجمه: مهندس طاهر فتحی	☑ ناشر: آراد کتاب
☑ نوبت چاپ: اول ۱۴۰۴	☑ تیراژ: ۲۰۰ جلد
☑ چاپ و صحافی: صدف	☑ قیمت: ۵۳۵۰۰۰ تومان
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۸۶-۷۴۸-۴	

حق چاپ برای ناشر محفوظ است. کلیه حقوق و حق چاپ متن، طرح روی جلد و عنوان کتاب با نگرش به قانون حمایت حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ برای انتشارات آراد کتاب محفوظ است و متخلفین تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

مرکز پخش و فروش:

انتشارات آراد کتاب تلفن: ۰۶۶۹۷۵۲۸۵ - ۰۶۶۴۸۲۲۲۶ - ۰۹۳۵۳۰۶۲۴۵۸

خرید آنلاین از سایت: www.aradbook.com

از خانواده‌ام به خاطر حمایت و تشویق همه‌جانبه‌شان در تمام طول زندگی‌ام تشکر می‌کنم. از پدر و مادرم، که اغلب فداکاری‌های بزرگی کردند تا بهترین تحصیلات و خانه‌ای سرشار از عشق و صداقت به من بدهند. از برادرم، جری، که ساعت‌های زیادی را صرف کرد تا به من یاد بدهد ورزشکار و انسان بهتری باشم. از پپی اسنایدر، که نماد تمام‌عیار خوش‌بینی بود و میراث دفتر خاطراتش را برای ادامه دادن "داستان" به من سپرد. از همسر، آدری، که ستون خانواده است و انسانیت و خردمندی بزرگی را به نمایش می‌گذارد. از فرزندانم، استیسی و بویی، که به من می‌آموزند پدر خوبی بودن چقدر ارزشمند و چالش‌برانگیز است.

از دیو مورین که بینش و مهارت لازم برای به ثمر رساندن این پروژه را داشت. از روث مورین که به خاطر تشویق‌های شاد و همیشگی‌اش، از پل فلینت به خاطر هوش فوق‌العاده و شوخ‌طبعی‌اش—یک بار تفنگدار دریایی، همیشه تفنگدار دریایی، همیشه وفادار (Semper Fi). از جیم لوین، ایجنت، همکلاسی از امهرست و دوست من، به خاطر راهنمایی‌های صبورانه و مهارت‌های حرفه‌ای‌اش. از مورگان مک‌کنی، دستیار عالی من، به خاطر انرژی و انگیزه در کمک به من برای پایان دادن به آخرین فصل، "راهنمای پیت‌بول برای ترید موفق".

از تمام افراد در انتشارات هارپر بیزینس به خاطر کمکشان در به سرانجام رساندن این پروژه—همگی عالی هستید. از آدریان زاکهایم برای قمار کردن روی یک نویسنده تازه کار و به سرانجام رساندن پروژه. از دیو کانتی برای مهارت‌های ویرایشی فوق‌العاده‌اش—پیشنهادات شما کتاب را بسیار بهتر کرد. از لیزا برکوویتز به خاطر مهارت‌های بازاریابی و ارتباطات تبلیغاتی‌اش. از جنت دری، مورین کلی، و ایمی لامبو به خاطر آسان‌تر کردن این پروژه.

از تمام افراد بی‌نامی که در این سفری که زندگی نامیده می‌شود، چیزهای خوب و بد بسیاری به من آموختند.

با تشکر،

بوزی

ترید کن یا محو شو

«سه پیشنهاد برای ده، سه پیشنهاد برای ده، سه پیشنهاد برای ده.» این کلمات را مثل یک مانترا (ذکر) مدام در ذهنم تکرار می‌کردم. اگر سهام شرکت «مسا پترولیوم» به 62,54 دلار می‌رسید، می‌خواستم تلاش کنم 10 اختیار خرید (call option) اکتبر 65 را به قیمت 300 دلار برای هر اختیار خرید بخرم. هر اختیار خرید به من این حق را می‌داد که تا سومین جمعه ماه اکتبر (تاریخ انقضای اختیار خرید)، 100 سهم از سهام مسا را با «قیمت اعمال» 65 دلار برای هر سهم خریداری کنم. این قرار بود اولین معامله من از کف (سالن معاملات) بورس آمریکا باشد و من تا سر حد مرگ می‌ترسیدم که گند بزنم، که نتوانم به عنوان یک تریدر دوام بیاورم.

صبح دوشنبه، 13 اوت 1979 بود و خیابان ترینیتی پلیس پر بود از مردانی با کت و شلوارهای رسمی که به سمت محل کارشان می‌رفتند. دنیای مالی نیویورک در حال آماده شدن برای شروع یک روز دیگر بود. جلوی ورودی ساختمانی که با شماره 86 مشخص شده بود ایستادم، نفس عمیقی کشیدم، نشانم را بیرون آوردم و برای اولین بار از دری که رویش نوشته بود «فقط برای اعضا» وارد شدم. نگهبان به نشان من نگاه کرد، دید که رویش نوشته «مارتین شوارتز و شرکا، 945»، با سر «صبح به خیر» گفت و اجازه ورود داد.

از پله‌ها به سمت رختکن پایین رفتم. اعضا پشت پیشخوان صف کشیده بودند و کت‌های ورزشی خود را با روپوش‌های آبی رنگ عوض می‌کردند، که لباس رسمی بورس آمریکا بود. از آنجایی که روز اول کارم بود، روپوش آبی نداشتم، بنابراین مجبور شدم خودم را به «جویی دی»، مسئول رختکن، معرفی کنم و شماره نشانم، «945»، را به او بدهم. روپوشم را پوشیدم،